

بررسی ابعاد آموزش و پرورش فراگیر و موانع اجرایی آن در ایران

افشین فتحی^۱، جواد جهان^۲، مهران شیخمرادی^۳، لقمان عزیزی^۴

^۱ دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهیدرجایی، کرمانشاه. ایران.

^۲ دکترای برنامه ریزی درسی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید رجایی، کرمانشاه، ایران.

^۳ دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهیدرجایی، کرمانشاه. ایران.

^۴ دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهیدرجایی، کرمانشاه. ایران.

نام نویسنده مسئول:

افشین فتحی

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی آموزش فراگیر و موانع اجرای آن است. روش پژوهش مروری است. در چند سال گذشته سیاست های اجتماعی به سمت توجه بیشتر به گوناگونی مشارکت و مبارزه با محرومیت بوده است، ایجاد نگرش مثبت نسبت به افراد دارای ناتوانی، فراهم نمودن فرصت های برابر و یکسان برای آنها، بالا بردن آگاهی های افراد جامعه. سعی در این رویکرد که تمامی دانش آموزان از جمله معلولان بتوانند در مدارس عادی ثبت نموده و تحصیل کنند، پژوهش ها نشان داده که حضور این کودکان در کلاس های عادی باعث تغییر دیدگاه کودکان نسبت به این گونه افراد و همچنین بهتر نتیجه گرفتن معلولین می شود، آموزش فراگیر یعنی برخورداری همه جانبه همه کودکان از امکانات جامعه و تسهیل شرایط و امکانات به منظور بهره مندی دانش آموزان با نیازهای ویژه از آموزش عمومی در کنار سایر دانش آموزان. در این رویکرد اعتقاد بر این است با فراهم شدن امکانات لازم همه دانش آموزان می توانند یاد بگیرند. لذا توجه به آموزش فراگیر و برنامه ریزی برای اجرای آن ضرورتی انکار ناپذیر است و بدیهی است که انجام این مهم باید هرچه زودتر آغاز گردد، تا این دانش آموزان برای زیستن در جامعه عادی، سازگاری بهتری داشته باشند. در این میان سهم زیادی از مسائل مربوط به این رویکرد تحولی، به آگاهی معلمان و مربیان از چگونگی این نظام آموزشی تخصیص می یابد. این مقاله به بررسی آموزش دانش آموزان، با نیازهای ویژه فلسفه آموزش فراگیر، تحلیل موانع و فرصت ها، مشکلات موجود و توصیه هایی در مورد آموزش فراگیر می پردازد.

واژگان کلیدی: آموزش پرورش، آموزش فراگیر، کودکان معلول، موانع طرح فراگیر،

نیاز ویژه

مقدمه

آموزش فراگیر بدین معناست که تمامی مدارس باید برای آموزش تمامی کودکان بدون توجه به وضعیت عاطفی، زبانی و یا سایر ویژگی‌ها، جسمانی، هوشی متناسب‌سازی شوند و این سازگاری باید کودکان دارای ناتوانی‌های ذهنی و تیز هوش، کودکان خیابانی و کودکان متعلق به مناطق دورافتاده، اقلیت‌های زبانی، فرهنگی یا قومی و کودکان با سایر محرومیت‌ها را نیز شامل شود (یونسکو، ۲۰۰۱). در واقع هدف هر نظام آموزشی این است که دانش‌آموزان خود را برای تبدیل شدن به شهروندانی مطلع کارآمد در اداره‌ی جامعه در حال تغییر و گذر آماده کند و بگونه‌ای این کار را انجام دهد که شرایط مناسب برای یادگیری و پیشرفت هر کودک، صرف نظر از ویژگی‌های فرهنگی و زبانی او فراهم شود (جوادی، ۱۳۷۹). بدون شک وجود این تنوع و تفاوت وظیفه دولت‌ها را در برنامه‌ریزی و اجرای خط مشی آموزشی به مراتب دشوارتر می‌کند، زیرا از یک سو لازم است به این تنوع و تفاوت احترام گذاشته شود و از سوی دیگر دست‌کم وحدتی که لازمه بقای هر جامعه است حفظ شود (ساعی منش، ۱۳۸۲). آموزش فراگیر باعث می‌شود تا تمامی کودکان حتی کودکان دارای نیازهای ویژه از آموزش کارآمد برخوردار شوند (بیکر، ۱۹۹۵). رویکرد آموزش فراگیر به دنبال آنست که تمامی کودکان را صرف نظر از تفاوت‌ها و سطح توانمندی‌ها تحت پوشش آموزش مناسب و مؤثر قرار دهد. آموزش فراگیر مبتنی بر فلسفه‌ای است که توانایی‌ها و نیازها را به عنوان مقوله‌ی طبیعی فرض کرده و به جامعه فرصت مسئولیت‌پذیری می‌دهد تا به سوی یادگیری و رشدکل جامعه حرکت کند. فراگیرسازی مستلزم تغییر ساختارنظام آموزشی جامعه‌است. آموزش فراگیر بدان معناست که همه دانش‌آموزان اعم از عادی و دارای نیازهای ویژه به یک مدرسه بروند. درواقع مدارس فراگیر به منظور تامین نیازهای همه نوآموزان سازمان دهی شده‌اند (گروه رنسانس، ۱۳۸۲). اهمیت آموزش و پرورش یا تعلیم و تربیت را به عنوان مهم‌ترین عامل رشد انسان، هیچ‌گاه نمی‌توان در طول تاریخ بشر نادیده گرفت و بی‌شک توجه به آن از جایگاه و منزلت ویژه‌ای برخوردار است. از این رو، در دهه‌های اخیر در حوزه آموزش و پرورش افراد با توانایی‌های گوناگون (دانش‌آموزان عادی و دانش‌آموزان با نیازهای ویژه) رویدادهای فراوانی رخ داده، پژوهش‌های بی‌شماری صورت گرفته، اندیشه‌های نوینی متبلور شده، روش‌ها و راهبردهای گوناگونی مطرح و افق‌های روشنی آشکار شده است. (لورمن و همکاران/به پژوه و خانواده، ۱۳۹۱)

تاریخچه آموزش و پرورش فراگیر در جهان

یکی از الزامات اجرای آموزش فراگیر تعهدات و توافقات بین‌المللی است. در سال ۱۱۹۰ میلادی جلسه‌ای در تایلند با عنوان آموزش برای همه با حضور نمایندگان نظام آموزش و پرورش ۱۵۵ کشور و با همکاری چند سازمان بین‌المللی برگزار شد، هدف این جلسه در ۱۰ بند، برآوردن نیازهای اساسی یادگیری، شکل‌گیری بینش گسترده‌تر نسبت به آموزش همگانی، ترویج برابری بهره‌مندی از آموزش و غیره عنوان شد. در سال ۱۹۹۴ با حضور نمایندگان نظام آموزش و پرورش ۹۲ کشور و ۲۵ سازمان بین‌المللی در کنفرانس جهانی آموزش در اسپانیا با موضوع «آموزش افراد دارای نیاز ویژه» چارچوب آموزش و ایجاد فرصت‌های آموزشی برابر برای دانش‌آموزان استثنایی و حق دسترسی آن‌ها به مدارس عادی مورد توافق قرار گرفت. در سال ۲۰۰۰ وزرای آموزش و پرورش جهان در جلسه‌ای در سنگال بر افزایش پیشینه سطح پوشش تحصیلی و برخورداری همه کودکان از آموزش عمومی و یادگیری مهارت‌های زندگی توافق شد و کشورها متعهد شدند زمینه اجرای همه‌مفاد توافق‌نامه را تا سال ۲۰۱۵ فراهم کنند (یونسکو ۲۰۰۰)

تاریخچه آموزش و پرورش فراگیر در ایران

طرح آموزش و پرورش فراگیر در ایران، در سال ۱۳۸۵ به تصویب شورای عالی آموزش و پرورش رسید. بر اساس این مصوبه، مسئولیت ارزشیابی طرح آزمایشی بر عهده‌ی پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش گذاشته شد. طرح آموزش فراگیر از آغاز سال تحصیلی ۱۳۸۶-۸۷ در هفت استان کشور (تهران، خوزستان، فارس، کردستان، مازندران، هرمزگان و همدان) برای مدت سه سال آغاز و در سال بعد در سراسر کشور توسعه یافت با استقبال قابل توجه رو به رو شد. به منظور کیفی‌سازی روند اجرای طرح مذکور، دو شیوه‌نامه‌ی اجرایی و بخشنامه‌های لازم، جهت اجرای هماهنگ و قانونمند طرح در استان‌ها تهیه شد، کمیته‌ی برنامه‌ریزی در سطح حوزه ستادی تشکیل گردید و همایش‌های یک روزه جهت توجیه مسئولان آموزش و پرورش برگزار شد. در این زمینه کتاب‌هایی تالیف شد، مدرسان جهت برگزاری دوره آموزش فراگیر توجیه شدند و دوره‌های آموزش ضمن خدمت طراحی و اجرا گردید. از دیگر اقدامات انجام شده در سال‌های اخیر می‌توان به تشکیل کمیته‌ی اجرایی در سطح استان و منطقه‌ی، ارزیابی تشخیصی اولیه و تخصصی و شناسایی دانش‌آموزان با نیازهای ویژه، تخصیص معلم مرجع (رابط) جهت پشتیبانی تخصصی از دانش‌آموزان و خانواده‌های آنان و معلمان، تدارک تجهیزات توان بخشی، مناسب‌سازی فضای آموزشی، تشکیل کلاس‌های جبرانی، تامین و ارائه خدمات مشاوره‌ای و توان بخشی، برگزاری جلسات حساس سازی دانش‌آموزان عادی، طراحی و برگزاری مسابقات و اردوهای علمی و فرهنگی به منظور ایجاد روابط دوستی تعامل متقابل بین دانش‌آموزان با نیازهای ویژه و عادی و نظارت بر فعالیت مدارس اشاره کرد (سعیدی، ۱۳۸۸؛ ضیایی، ۱۳۸۸)

مطالعات آموزش فراگیر

نیگماتوف (۲۰۱۴): به نقل از حسن غلامحسین زاده، (۱۳۹۴) در این رویکرد گروه هایی از دانش آموزان با نیازهای ویژه از جمله کودکان دیرآموز، آسیب دیده بینایی، آسیب دیده شنوایی و کودکان با مشکلات رفتاری - هیجانی خفیف در مدارس عادی و در کنار همسالان امکانات و مناسب سازی فضاها است.

هورن بی (۲۰۱۲): به نقل از محمد عاشوری، (۱۳۹۲) اخیراً مهم ترین مساله عمومی که توجه دولت های مختلف را به خود جلب کرده است آموزش دانش آموزان با نیازهای ویژه و نیازهای آموزشی ویژه آنان است.

هگارتی (۲۰۰۲): به نقل از صمد ساعی منش، (۱۳۸۸) در سالهای اخیر قضاوت داشتن نظام آموزش ویژه در چالش بین دیدگاه توجه به حقوق انسانی و توجه به کارایی این مدارس گرفتار شده است. این موضوع ما را به تاکید فزاینده بر تفکر و یکپارچه سازی و عادی سازی رهنمون می سازد. کودکان جدا مانده از بستر طبیعی آموزش و پرورش باید به جریان طبیعی آموزش و پرورش ملحق گردند.

صالحی (۱۳۸۴): به نقل از سلیمان کابینی مقدم، (۱۳۸۸) بیان می کنند که شیوه آموزش فراگیر در استان اصفهان هنوز نتوانسته با ساختار فرهنگی جامعه ما متناسب گردد و قرار گرفتن کودکان عادی ممکن است برای بسیاری از خانواده قابل پذیرش نباشد.

کابینی مقدم (۱۳۸۴) نیز معتقد است که میان دیدگاه مخاطبان آموزش فراگیر در استان گیلان در خصوص سؤالی مبنی بر اتلاف وقت کلاس درس به خاطر حضور دانش آموزان ویژه در آن، تفاوت معنی داری مشاهده می شود. ۷۱،۲۹ درصد اولیای دانش آموزان با نیازهای ویژه معتقدند که هیچ وقت چنین اظهار نظری از سوی والدین دانش آموزان عادی مطرح نشده است.

احمدی و آهنگری (۱۳۸۰): به نقل از سلیمان کابینی مقدم، (۱۳۸۸) تلاش کرده اند تا از نظرات معلمان و کارشناسان آموزش و پرورش استثنایی در خصوص طرح فراگیر مطلع شوند در این گزارش مشخص شده است که این طرح می تواند از حذف عده ای از دانش آموزان در طول دوره تحصیلی جلوگیری کند. اما این کارشناسان بر این اعتقاد بودند که جامعه برای پذیرش طرح آموزش فراگیر، احتیاج به فرهنگ سازی و تبلیغات مناسب دارند.

ویلیامز (۲۰۰۰) به نقل از به پژوه و همکاران) بدنبال آن و پس از توجه دیگر کشورها به مفهوم عادی سازی رویکرد آموزش فراگیر یا فراگیرسازی آموزش و پرورش برای تمامی کودکان از جمله کودکان و دانش آموزان دارای نیازهای ویژه مطرح و به سرعت توسعه یافت.

برخی از موانع و تنگناهای تعمیم آموزش فراگیر

یکی از موانع عمده در تعمیم آموزش فراگیر کیفی نگرانی به امر تفاوت های افراد استثنایی است. طرفداران جنبه کیفی بر این باورند که کودکان استثنایی از نظر کیفی با دیگر کودکان متفاوتند و علت رفتار کودک را به استثنایی بودن او نسبت می دهند، ولی طبق نظریه کمی، افراد استثنایی تفاوتشان با افراد غیر معمول از نظر درجه است و نه از نظر نوع (هالاها، دانیل پی و کافمن، جمیزام، ۱۳۷۵) مانع دیگر، خود نظام های آموزشی هستند. نظامی که تفاوت ها را نمی پذیرد و با ارزشیابی سنتی و عمدتاً وابسته به محفوظات، تفاوت ها را دامن زده و بیرحمانه منجر به حذف عده ای از دانش آموزان در طول دوره تحصیلی می شود، نمی تواند پاسخگوی نیاز امروز جامعه ای ما و زمینه ساز اجرای آموزش فراگیر باشد (کاکو جویباری، هوسپیان، ۱۳۸۰)

در حرکت به سوی فراگیرسازی، هم روش های عملی و هم پایه های نظری آموزش نیاز به تغییر دارد. حداقل تغییرات شامل تغییر شکل بندی و محتوای دروس، ساخت دهی مجدد طبقه بندی دانش آموزان، لزوم در اولویت قرار گرفتن توجه به تفاوت های فردی هم در برنامه ریزی آموزشی و هم در ارزشیابی است که هر یک از این تغییرات مستلزم حرفه ای گری و انعطاف پذیری معلمان مدارس عادی است (گروه رنسانس، ۱۹۹۹)

نیاز به رهبری قوی و فرهنگ سازی در مدارس از فاکتورهای مهم تغییر و حرکت به سوی فراگیرسازی است. هر چند غایت اجرای طرح آموزش فراگیر در بر گرفتن و تحت پوشش قراردادن تمامی گروه های دانش آموزان استثنایی در کنار دانش آموزان عادی است، اما در حال حاضر در اکثر کشورها به دلیل برخی محدودیت ها و موانع صرفاً دانش آموزان دارای حداقل نیازهای ویژه شامل این طرح می شوند.

فراگیرسازی مستلزم آماده سازی والدین، معلمان و دانش آموزان است. در ایران که فراگیرسازی با فرایند تلفیق کودکان ناشنوا، نابینا و دارای آسیب دیدگی جسمانی و نیز جایگزینی دیرآموزان در مدارس عادی شروع شده هنوز در بسیاری از موارد به صورت یک نظریه نگریسته می شود و فقدان پژوهش هایی که بر عناصر اساسی فراگیرسازی متمرکز شده باشند و به موانع، ارزش ها و چالش های آموزش فراگیر پرداخته باشند کاملاً مشهود است.

فرایند فراگیرسازی احتمال نادیده گرفته شدن کودک دارای نیازهای ویژه و تفاوت‌های فردی او و نیز عدم پذیرش کودکان معلول از طرف همسالان را در بر دارد، ایجاد فرصت‌های برابر برای آموزش که به عنوان فلسفه‌ی آموزش و پرورش مطرح می‌شود. افت یا از بین رفتن انگیزه؛ از آنجایی که انگیزه به عنوان نیروی محرکه‌ی رفتار انسانی است این احتمال نیز هست که جایگزینی دانش‌آموزان در نظام آموزش عادی باعث کاهش انگیزه برای تلاش در آنها شده و منجر به محدودیت‌های تحصیلی می‌گردد و این خود باعث درماندگی آموخته شده در زمینه تحصیلی گردد و در اکثر موارد پیامدهایی مانند ترک تحصیل را داشته باشد (نوظهوری، ۱۳۹۳)

عدم پدید آیی توانایی‌های بالقوه؛ برنامه آموزشی مناسب می‌تواند توانایی‌های بالقوه فراگیران استثنایی را متناسب با سطح و محتوای آموزشی به فعلیت برساند. چنانچه سطح محتوای آموزشی برای دانش‌آموز نامتناسب باشد، چنین حالتی در نهایت می‌تواند منجر به کسالت و بی‌علاقگی نسبت به درس می‌شود (هوسپیان، ۱۳۷۹)

بحث هزینه‌ها، وسایل کمکی و خدمات تکمیلی، تأمین بودجه، سازماندهی نیروی انسانی مشکلات دیگری در جهت گسترش آموزش فراگیر است. هرچند عده‌ای آموزش فراگیر را یک انتظار غیر واقعی در مورد صرفه جویی در پول قلمداد می‌کنند ولی به عقیده مرکز مطالعات در مورد آموزش و پرورش فراگیر نگرش‌ها و عدم وجود تعهد در جهت انتقال منابع از مراکز مجزا، به عنوان موانع اصلی در سر راه آموزش و پرورش فراگیر هستند و نه کمبود پول و امکانات مالی (هوسپیان، آلیس، ۱۳۸۰)

و در اجرا با موانعی روبه رو است. از یک سو با توجه به اینکه مسئولیت اصلی آموزش دانش‌آموزان با نیازهای ویژه در این رویکرد به عهده معلمان واحدهای آموزش عادی است، اصلاح نگرش و برداشت صحیح از ویژگی‌ها و توانمندی‌های دانش‌آموزان با نیازهای ویژه به اجرای صحیح و واقعی این رویکرد کمک شایانی می‌کند. از سوی دیگر ارائه خدمات حمایتی مناسب از جمله معلم رابط و نیروی توان بخشی به عنوان پاسخ به نیاز واقعی کودک از ضرورت‌های اجرای موفقیت آمیز آن است. هدف نهایی این رویکرد افزون بر کسب تجربیات آموزش عمومی مشترک، تقویت ارتباط اجتماعی، تقویت مهارت‌های زندگی و یادگیری با هم زیستن بدون توجه به تفاوت‌های فردی و عملکرد تحصیلی آن‌ها است (نیگماتوف، ۲۰۱۴)

اجرای رویکرد آموزش فراگیر با موانع و چالش‌هایی همراه بوده است. از یک سو میل ناخودآگاه به گسترش مراکز آموزش ویژه و تلاش در جهت افزایش جذب و نگهداشت دانش‌آموزان موفق با نیازهای ویژه در مدارس آموزش استثنایی و از سوی دیگر بازداری و نگرش منفی معلمان، مدیران و کارشناسان اداری مدارس عادی برای جذب و تحت پوشش قرار دادن دانش‌آموزان با نیازهای ویژه مشکلاتی را برای اجرای صحیح این رویکرد ایجاد کرده است. کمبود کتاب‌های کمک درسی مناسب سازی شده، کلاس‌های پرجمعیت و نبود مناسب سازی فضای فیزیکی و تجهیزات مورد نیاز مدارس عادی از جمله موانع پیش روست

نارسایی در شیوه‌های تدریس: واضح است که شیوه‌های تدریس برنامه‌های رایج به شدت نارسا به نظر می‌رسند. بری درک این موضوع کافی است نگاهی بیندازیم به نیازهای کودکان و نوجوانان آسیب پذیر که مستعد انزوا و طردشدگی اند (۰ میچل ۲۰۱۴) معلمان دانش و مهارت مورد نیاز برای آموزش دانش‌آموزان با دامنه‌ای گسترده از نیازهای خاص را ندارند (لوپس ۲۰۰۸ جدول ۱) مشکل تأمین و سازماندهی آموزش: دانش‌آموزانی که سابقه رویارویی با مانع آموزشی را داشته‌اند در بیشتر مواقع فرصت ادامه تحصیل تا دوره دبیرستان را از دست می‌دهند. تمهیداتی که به منظور ادامه حمایت‌های لازم بعد از اتمام دوره ابتدایی در نظر گرفته شده به هیچ عنوان درخور نیازهای موجود آنان نیست.

عوامل اجتماعی-اقتصادی: بدیهی ترین موقعیت‌های شکست در نظام آموزشی و وجود نابرابری‌ها و کمبودها در نظام آموزشی در مناطقی مشاهده می‌شود که دارای پایین ترین سطح تأمین خدمات اولیه هستند (۰ میچل ۲۰۰۸) هنوز بحث و سردرگمی بر سر این است که بودجه مربوط به دانش‌آموزان با نیازهای ویژه توسط تسهیل گران آموزش ویژه تأمین شود یا آموزش عادی با توجه به اینکه دانش‌آموزان با نیازهای ویژه هزینه‌های بسیار دارند پیشنهاد می‌شود هزینه‌ها با کمک تسهیل گران از طریق آموزش عادی فراهم شود.

نگرش‌ها: نگرش‌های منفی در بابر تاوت‌ها از یک سو و تعصب‌ها در جامعه از سوی دیگر به شکل موانعی بر سر راه پیشرفت آموزش فراگیر عمل می‌کنند. یکی از عناصر مهم در آموزش فراگیر معلم‌ها و نوع نگرش آن‌ها به آموزش فراگیر است. وجود نگرش‌های مثبت برای اجرای موفقیت آمیز برنامه‌های فراگیر از ضروریات اصلی برای ایجاد تعهد در کارگزاران و دست‌اندرکاران مربوط جهت به فعل رساندن تلفیق کامل و نیز سوق دادن هرچه بیشتر و کامل تر دانش‌آموزان با ناتوانی به سوی مدارس عادی است.

برنامه‌های درسی: آشکار است که برنامه‌های آموزشی نتوانسته‌اند به نیازهای گروه وسیعی از دانش‌آموزان با ناتوانی پاسخ دهند. اکبر قریب به اتفاق مراکز آموزشی فضای کافی برای بسیاری از دانش‌آموزان را ندارند به ویژه دانش‌آموزانی که دارای ناتوانی‌های جسمی اند بیش از بقیه از این محدودیت امکانات رنج می‌برند (۰ میچل ۲۰۱۴) آموزش فراگیر برنامه‌ای مناسب برای تحول شناختی و رفتاری بسیاری از دانش‌آموزان را ندارد (وارناک و همکاران ۲۰۱۰ به نقل از محمد عاشوری). دانش‌آموزان با نیازهای ویژه به برنامه‌ای متناسب با توانمندی

هایشان نیاز دارند و نباید درصدد ان باشیم که این دانش آموزان را با برنامه ملی که برای دانش آموزان عادی طراحی شده است منطبق سازیم

توسعه ی نا مناسب و از هم گسیختگی منابع انسانی: نیاز به اجرای کارآموزی های کارکنان در همه ی رده ها به طور مناسب برآورده نمیشود • کمبود یا نبود دوره های کارآموزی و ظرفیت های ناچیز فرصت های آموزشی برای کلیه افراد متعلق به مراکز خدماتی جامعه و به ویژه مراقبان و والین مشهود است •

تحلیل موانع و فرصت ها در آموزش فراگیر (لوییس، ۲۰۰۸) - جدول (۱)

عوامل کلیدی در آموزش فراگیر	فرصت هایی برای توسعه آموزش فراگیر	چالش ها و موانع در توسعه آموزش فراگیر
۱- ساختار قوی اعتقاد به ارزش ها، باورها رعایت اصول بنیادی توجه به نشانگرهای موفقیت	ابتکار در بهسازی مدارس رعایت حقوق انسانی حضور الگوهای خوب	سیاست های ضعیف یا ناکارآمد نظام آموزشی سخت گیر حضور مدارس ویژه و الگوهای فردی متعصب
۲- اجرا در بافت و فرهنگ محلی واقعیت عملی منابع مسائل فرهنگی	ابتکار مبتنی بر محله پیشگامی در برنامه های غیررسمی فرهنگ هایی با تمرکز بر یکپارچگی قوی	اعمال رویکردهای غالب ناهماهنگی در منابع منابع منظم در سیستم های مجزا
۳- بازی نی مشارکتی مداوم چه کسی؟ چگونه؟ چه چیزی و چه موقع؟	فعالیت ها: گروه های افراد با ناتوانی ها، گروه های زنان و والدین شرکت کردن از دوران کودکی ابزارهای خلاق و مشارکتی	نوسان در اجرای آموزش فراگیر سازماندهی فرهنگی ضعیف در جامعه ضعف در کارکنان متعهد

با اجرای طرح آموزش و پرورش فراگیر مسائل و مشکلات بسیاری که ناشی از نامناسب بودن و عدم تطابق محیط و منابع مدرسه عادی با نیازها و محدودیت های دانش آموزان با ناتوانی است، آشکار گردیده است. با مشاهده و بررسی طی چند سال تجربه در آموزش و پرورش فراگیر به نظر می رسد انطاق و متناسب سازی منابع یک مدرسه شامل منابع انسانی، علمی، تجهیزاتی، فضایی و تفریحی با نیازها و محدودیت های دانش آموزان با ناتوانی به عنوان پیش نیاز گریزناپذیر اجرای طرح آموزش و پرورش فراگیر ضرورت دارد.

در واقع تصور معلمان این است که وجود دانش آموزان با ناتوانی در کلاس عادی وقت زیادی برای یادگیری و آموزش به خود اختصاص می دهد که هم از معلم کلاس انرژی زیادی را می طلبد و هم فرصت کمتری برای رسیدگی به سایر دانش آموزان عادی را ایجاد می کند. به همین دلیل آنان معتقدند که بهترین نوع حمایت از معلم تلفیقی کم کردن تعداد دانش آموزان است.

نتایج بدست آمده نشان می دهد جایگزینی کودکان در کلاس های عادی مدارس بیشتر سبب شده است که دانش آموزان معلول (متفاوت) از طرف همکلاسی های غیر معلول (عادی) کمتر پذیرفته شوند. (کالت لین ۱۹۸۱)

توصیه ها و نتیجه

تغییرات فراوانی در حوزه ای آموزش های ویژه اتفاق افتاده است که قسمت اعظم آن به خاطر ارتباط متقابل مفاهیمی است تحت عنوان «عادی سازی»، «خارج نمودن معلولان از موسسات پناهگاهی»، «برنامه تلفیقی» و «برنامه عادی سازی» به خاطر این عقیده فلسفی که هر کودک استثنایی تا آنجا که ممکن است باید از تحصیل و زندگی عادی همچون سایرین؛ و با کمترین میزان محدودیت در آموزش برخوردار باشد از این رو در تلاشیم تا هر چه بهتر بتوانیم این امر که خواسته نچندان غیر معقول است بپردازیم که شاید روزی بتوانیم آنچه را که لایق و شایسته این کودکان است در پرتو لطف خداوندی به مرحله اجرا بگذاریم. آنچه از بررسی پژوهش های مربوط به آموزش فراگیر برداشت می شود این است که اجرای این رویکرد و تسهیل شرایط موجود باعث می شود نه تنها دانش آموزان با نیازهای ویژه عملکرد تحصیلی بهتری را تجربه کنند بلکه سازگاری اجتماعی بالاتری را نیز داشته باشند (جکسون، ۲۰۰۸). اگرچه برخی موانع، مسیر اجرایی آموزش فراگیر را با مشکل مواجه کرده و روند آتی آن را مبهم ساخته است؛ تلاش در جهت کاستن موانع و رفع چالش ها موجود، آینده روشنی را نوید می دهد. آشکار است اجرای رویکرد آموزش فراگیر در حال حاضر برای همه دانش آموزان با نیازهای ویژه فعالیتی نشدنی و غیر قابل اجراست. پیش از آنکه هر برنامه جدیدی طراحی شود اعضای گروه برنامه ریزی باید در مورد فلسفه ی آموزش و پرورش به توافق رسیده باشند • معلمان و اولیا باید به نحوی در فرایند تصمیم گیری طراحی و ارزشیابی فرد فرد دانش آموزان و برنامه های وسیع اجرایی مشارکت داشته باشند طمینان از اینکه برای برآورده ساختن نیازهای اجتماعی هیجانی و شناختی تمامی دانش آموزان به استخدام معلمان به تعداد کافی نیاز است • زیرا در اجرای برنامه های فراگیرسازی کاهش تعداد دانش آموزان در هر کلاس و افزایش عده ی معلمان در کلاس درس ضروری است •

پیشنهاده: ترویج پژوهش های مربوط به آموزش فراگیر برای عادی سازی مدارس، آشنا سازی والدین، آموزگاران و مسئولان مربوطه، عوامل کلیدی در آموزش پرورش فراگیر، فرصت هایی برای توسعه آموزش فراگیر، چالش ها و موانع در توسعه آموزش فراگیر می تواند موضوعات مناسبی برای پژوهش های بعدی باشد.

منابع و مراجع

- [۱] تات، محمدرضا؛ هوسپیان، آلیس (۱۳۷۹). چاپ اول. آموزش و پرورش دانش آموزان دیر آموز. تهران: انتشارات پژوهشکده کودکان استثنایی.
- [۲] جوادی، محمد جعفر (۱۳۷۹). آموزش و پرورش چند فرهنگی به عنوان یک رویکرد در آموزش. فصلنامه تعلیم و تربیت، ۶۳، ص ۵۱-۳۵.
- [۳] ساعی منش، صمد (۱۳۸۸). فلسفه و فراگیر مبنای آموزش. شماره ۹۸ و ۹۹، ص ۶۷-۷۵.
- [۴] عاشوری، محمد (۱۳۹۲). از عادی سازی تا آموزش فراگیر، تحولی در نظام آموزشی. شماره ۴، پیاپی ۱۱۷، ص ۶۰-۴۹.
- [۵] غلامحسین زاده، حسن (۱۳۹۴). آموزش فراگیر وضعیت موجود و مطلوب. شماره ۲، پیاپی ۱۳۰، ص ۵۱-۵۶.
- [۶] کاکو جویباری، علی اصغر؛ هوسپیان، آلیس (۱۳۸۰). چاپ اول. مبنای فلسفی آموزش و پرورش فراگیر. تهران: انتشارات پژوهشکده کودکان استثنایی.
- [۷] کابینی مقدم، سلیمان؛ سیاحی، علی؛ خلخالی، علی (۱۳۸۸). بررسی زمینه های توسعه آموزش فراگیر و موانع اجرای آن. شماره ۲، ص ۸۶-۱۰۱.
- [۸] کابینی مقدم، سلیمان (۱۳۸۴). بررسی وضعیت آموزش فراگیر در استان گیلان. طرح پژوهشی پایان یافته، پژوهشکده تعلیم و تربیت استان گیلان.
- [۹] گروه رنسانس، فلسفه، بایدها و نبایدهای آموزش فراگیر (ترجمه علیزاده، حمید ۱۳۸۲) تهران نشریه تعلیم و تربیت استثنایی. شماره ۳۰
- [۱۰] لورمن، تیم؛ دپلر، جوان؛ هاروی، دیوید (۱۳۹۱). آموزش فراگیر راهنمای عملی در حمایت از یادگیرندگان با توانایی های گوناگون. ترجمه: احمد به پژوه و حسینعلی خانزاده (۱۳۹۱) تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- [۱۱] نوظهروی، رامین (۱۳۸۸). آسیب شناسی آموزش فراگیر در آموزش و پرورش. شماره ۹۷، ص ۸۰-۷۴.
- [۱۲] هالاهان، دانیل پی؛ کافمن، جیمز (۱۳۷۵)، چاپ سوم. کودکان استثنایی، مقدمه ای بر آموزش های ویژه (ترجمه مجتبی جوادیان ۱۳۷۵). مشهد: آستان قدس رضوی.
- [۱۳] هوسپیان، آلیس (۱۳۸۰). چاپ اول، آموزش و پرورش بریتانیا، با تکیه بر آموزش فراگیر. تهران: انتشارات پژوهشکده کودکان استثنایی.
- [۱۴] یونسکو، پرونده باز در مورد آموزش و پرورش فراگیر (ترجمه ی ابولفضل سعیدی، ۱۳۸۳)، تهران، پژوهشکده کودکان استثنایی.
- [15] Baker, E. T. wang, M. C. & walberg, H. J. (1995). The Effects of inclusion on learning. Educational leadership: (p33).
- [16] Jackson, R. (2008). Inclusion or Segregation for Children with an Intellectual Impairment: What does the Research Say Australia: Cowan University.
- [17] Lewis, I. (2008). Inclusive Education, Where there are few resources. Oxford: Atlas Alliance.
- [18] Mitchell, D. (2008). What Really Works in Special and Inclusive Education? Rutledge Taylor & Francis Group. London and New York.
- [19] Nigmatov, Z. G. (2014). Humanitarian technologies of inclusive education. Social and behavioral sciences, 156, 156 – 159.
- [20] Renaissance Group. (1999). Preparing for Inclusion. UNI.